

خلیج فارس، خلیج فارس است نیم‌نگاهی به جغرافیای تاریخی خلیج فارس

دکتر محمد قراگوزلو

درآمد

از نخستین روز آفرینش دنیا، تا تکوین و پیدایش خشکی‌ها و دریاها؛ تا اینک انسان، بر خلیج-فارس عمر جهان وزیده است. از بدو تردد فنیقی‌ها تا تحرک هخامنشیان و تحریک یونانیان و حرکت اسکندر و ماموریت نئارخوس؛ (نئارکوس) و از اولین جرقه‌های فتوحات مسلمانان در شهرهای ساحلی و جزایر خلیج فارس تا حضور نحس پرتغالی‌ها و هلندی‌ها و به دنبال آنان کمپانی هند شرقی و انگلیسی‌ها آن‌هم با ادعای فریبنده صدور تمدن و استقرار نظم و لغو برده-داری اما به طمع ادویه و ابریشم و مروارید و غارت گنجینه‌های شگفت‌ناک سرزمین افسانه‌ای هندوستان و در این صد سال اخیر هم کشف مصیبت بزرگی به نام نفت و امتیاز استخراج و ... در کنار حذف تدریجی انگلیسی‌ها از صحنه رقابت‌های تراز اول سیاست و اقتصاد جهانی و ماجرای جنگ دوم جهانی و تولد غول بی‌شاخ و دمی به نام آمریکا و تلاش مستمر و هدف‌مند به منظور مهار «خطر مسلمانان» و سلطه بر منابع انرژی جهان، که بی‌گفت‌وگو نیمی از آن در همین دور و بر خلیج فارس خوابیده است، و لشکرکشی حیرت‌انگیز و بی‌سابقه تفنگ‌داران دریایی

آمریکا به بهانه حفظ نظم در آب‌های بین‌المللی و از همه مهم‌تر شکست بعثی‌های عراق در جنگ با آمریکاییان و این همه رفت‌وآمد و گفت و شنود در شهرک‌های شیخ‌نشین و به ظاهر مستقل حوزه خلیج فارس و گاه‌گذاری هم علم کردن پیراهن دریده‌ای به نام «خلیج عربی!!» و «شط‌العرب» و ادعای کذایی حاکمیت بعضی‌ها بر بعضی جزایر ایرانی خلیج فارس و ... و ده‌ها و صدها مقوله دیگر همه و همه بیان‌گر حساسیت و اهمیت کم نظیر خلیج فارس به عنوان گلوگاه آبی شرق و غرب است. وجود سوخت‌های فسیلی اگرچه ممکن است در بخشی از فعل و انفعالات سیاسی و اقتصادی نوسانی ایجاد کند اما در هر صورت اهمیت ژئوپولیتیک خلیج فارس کماکان با همان حدت و قوت باقی خواهد ماند. و چه دلیلی بهتر از اینکه پیش از پیدایش نفت هم جهان‌خواران چهار چنگولی به گردن خلیج فارس چسبیده بودند. اگر در چند دهه اخیر بوی اغواگر نفت و گاز، و اهمیت استراتژیک صنعت پتروشیمی، انواع و اقسام شرکت‌ها و کشتی‌های غول‌آسا را به این سوی کره زمین کشیده است. باری حضور فعال و رقابت خونین قدرت‌های فرامنطقه‌ای را سال‌ها پیش از پیدایش و استحصال انرژی در جزایر خلیج فارس چگونه می‌توان توجیه کرد؟

شکل‌بندی

خلیج فارس، به عنوان شعبه‌ای بزرگ از اقیانوس هند، که بر سر راه کلیه خطوط دریایی در مشرق عدن واقع شده است و در مقام محل و معبر مبادله کالا و تجارت میان شرق و غرب نه تنها از زمان‌های دور صحنه رقابت و کش‌مکش‌های ملل ذی‌نفع و استعمارگران بوده است بلکه همیشه و بیش از هر دریای دیگری مورد توجه علمای معرفت‌الارض و باستان‌شناسان و مورخان و جغرافیانویسان، و مشترکاً سیاست‌مداران و سلحشوران، قرار داشته است. هرچند این جستار بازنمود کیفیت پیدایش خلیج فارس را بر نمی‌تابد اما همین قدر توان گفت که در روزگاران بسیار دوری که: «تمام سرزمین مقدس ایران و عراق و عربستان را اقیانوس گسترده‌ای فراگرفته بود یک فشار تحت‌الارضی در عصر هیوسن طبقات زمین را بالا آورده و فلات را فرو برده و خلیج فارس را ایجاد نموده است.»



(آرنولد ویلسون، ۱۳۶۶، ص ۱۱)

با وجود اینکه نخستین جغرافیایانویسان مسلمان، سده سوم تا ششم، در افق علمی بسیار محدودی حرکت می‌کردند و از یافته‌های آزمایشگاهی و فسیل‌شناسی در تبیین نظریه‌های زمین-شناسی خود بی‌بهره بودند ولی با این همه نظریه **ابوریحان بیرونی** درباره «چگونگی پیدایش خشکی‌ها و دریاها» و به عبارتی بیرون آمدن خشکی‌ها از دریاها و یافته‌های فسیل‌شناسی با اصول و مبانی دانش پیشرفته زمین‌شناسی و مبانی علمی جغرافیا بسیار نزدیک است، **بیرونی** گوید:

«با گذشت زمان دریا به خشکی و خشکی به دریا تبدیل می‌شود و اگر این کار پیش از بودن مردمان در جهان بوده باشد دانسته نیست و اگر پس از آن بوده باشد گزارشی از آن بر جای نمانده است این بیابان عربستان که می‌بینیم نخست دریا بوده و سپس پر شده است و نشانه‌های آن هنگام کندن چاه‌ها و حوض‌ها آشکار می‌شود چه در آن چینه‌هایی از خاک و ریگ و قلوه‌سنگ دیده می‌شود و نیز پاره‌های سفال و شیشه و استخوان به دست می‌آید که ممکن نیست کسی آن را به عمد در زیر خاک پنهان کرده باشد. همچنین سنگ‌هایی بیرون می‌آید که چون آنها را بشکنند، صدف‌ها و حلزون‌ها و چیزهایی که گوش ماهی نامیده می‌شود به نظر می‌رسد و این‌گونه چیزها در باب‌الابواب بر کناره دریای خزر نیز هست. و البته برای تبدیل دریا به خشکی وقت معین و تاریخی به یاد کسی نیست.»

(**ابوریحان بیرونی**؛ بی‌تا، صص: ۲۳-۱۸)

اوضاع و احوال خلیج فارس در ادوار پیش از میلاد به درستی دانسته نیست و مدرک مدون و قاطعی که منشاء قضاوتی دقیق قرار گیرد به دست نیست. اینکه آیا در آن دوران فنیقی‌ها در مناطق مسکونی خلیج فارس مستقر بوده‌اند یا نه پاسخ محکمه پسندی ندارد. ولی قدر مسلم اینکه از چهار هزار سال ق.م تجارت دریایی میان اقوام ساکن این منطقه جریان داشته است. بابلی‌ها که به اعتبار گفته تورات (کتاب یوشع از اسفار تورات) نیروی دریایی عظیمی داشته‌اند همیشه به خلیج فارس توجهی خاص نشان می‌دادند. اکثر مورخان یونانی، از جمله **هروودوت**، معتقدند که بابلی‌ها وسایل مورد نیاز خود را که از عربستان و هندوستان تهیه می‌کردند از طریق خلیج فارس

حمل می‌نمودند. به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی نیز بابل در حوالی خلیج فارس در کنار دجله و فرات قرار گرفته بود و سه دریای فارس و هند و اسود را به هم مرتبط می‌ساخت با وجود اینها: «پیش از همه احتمالاً پای فنیقیان به خلیج فارس باز شده است که در مرکز عالم متمدن عهود باستان می‌زیستند و در کشتی‌های خود از بیبلوس^۱ و صور و صیدا رموز دریانوردی و همچنین آداب خط کتابت را به نقاطی از عالم بردند که یکی دو هزار سال بعد قلمرو گسترده مسیحیت و اسلام گشت.»

حتی بنابر آنچه هرودوت می‌نویسد:

«فارسیان دانشمند مدعی هستند که وقتی فنیقی‌ها از دریای اریتره (سرخ) به سواحل مدیترانه شرقی مهاجرت کردند و در سرزمینی که امروز در آن می‌زیند ساکن شدند بی‌درنگ به بحر پیمایی‌های طویل دست زدند.»

(هرودوت، ۱۳۵۲، ص ۴)

می‌توان احتمال داد که فنیقی‌ها شرقی‌تر از آن بوده‌اند که تاکنون پنداشته‌ایم.

«بسیاری از مؤلفان پنداشته‌اند که بحرین وطن اصلی فنیقی‌های دریانورد بازرگان مدیترانه‌ای بوده است که به مثابه اراهه تمدن‌های باستانی بودند. این پندار مبتنی است بر شباهت عجیب گورهای بی‌شماری که در بزرگ‌ترین جزیره بحرین دیده می‌شود با مقابر فنیقیان. باستان‌شنان متعدد سال‌هاست که در این باره مشغول مطالعه‌اند ولی هنوز تعبیر واحد و قاطعی از آنان دیده نشده است. اما به هر جهت آنچه مسلم می‌نماید این است که فنیقیان پیش از استقرار در سواحل مدیترانه در خلیج فارس مستعمراتی داشته‌اند.» (جلال آل‌احمد، ۱۳۵۳، صص: ۳۴-۳۲)

چنین قومی دست‌کم ضمن راه‌های تجارتي خود آشنایی‌هایی با خلیج فارس داشته است. به خصوص اگر در نظر داشته باشیم که بزرگ‌ترین لشکرکشی‌های سرداران بزرگ تاریخ در آن زمان به استعانت دریانوردان فنیقی امکان می‌پذیرفته است. لشکرکشی اسکندر به این سوی جهان فصل تازه‌ای است.



«اسکندر در بازگشت از فتح هند به یک دسته از سربازان خود به سرکردگی **نئارخوس** ماموریت داد که از مصب رود سند به کشتی بنشینند و به کمک دریانوردان قبرسی و فنیقی و مصری همراه خویش در ساحل عمان و خلیج فارس تا آنجا که می‌تواند پیش براند.» (Berreby, 1982, P.157)

نئارخوس که دوست زمان کودکی اسکندر بود در حدود سال‌های ۳۲۵ ق.م سفر اکتشافی خود را آغاز کرد و طول خلیج فارس از سند تا فرات را پیمود. این دریانوردی اکتشافی بسیار مهم ۱۴۶ روز ادامه داشته و **نئارخوس** در ۲۴ فوریه ۳۲۵ ق.م در حاشیه رودخانه اهواز (کارون؟) لنگر انداخته و به سپاه اسکندر پیوسته است. به عقیده استرابون، که به تفصیل از حرکت **نئارخوس** صحبت کرده، مهم‌ترین دستاورد این سفر نظامی-اکتشافی اتصال اروپا به مناطق دوردست شرق و به ویژه هندوستان و چین بوده است.

در اینکه میان هندوستان و نواحی مسکونی خلیج فارس جزایر و شهرهای ساحلی و حوزهٔ اروند رود از روزگاران دور ارتباط برقرار بوده است شکی نیست. در سال ۳-۱۹۲۲، **مسترماکی** (Mr. E. Macky) در جریان حفاری‌های جزیرهٔ کیش مهر منقوشی یافت که از هر حیث با مهرهایی که توسط **سرجان مارشال** (Sir J. Marshal) در شمال هندوستان کشف شده مشابه است. از این مانستگی قابل تأمل دانسته می‌آید که نه فقط رابطهٔ منظمی بین دو مکان پیش‌گفته وجود داشته بلکه تمدن مشترکی نیز در این دو جا جاری و حاکم بوده است. تمدنی که چندین هزار سال بر ادواری که ما از آن مطلعیم اقدم است. به نظر **تئودور بنت** (T. Bent) ملاحان و بحر پیمایان جسوری که در آن روزگاران در توسعهٔ تجارت می‌کوشیده‌اند از نژاد فنیقی بوده‌اند اما برای اثبات این ادعا دلیل مستندی در دست نیست. **هرودوت** گوید:

«فنیقی‌ها مدعی‌اند که از نواحی خلیج فارس آمده‌اند ولی مدرکی برای اثبات مدعای فوق موجود نیست....» (پیشین صص: ۵۸-۴۰)

با اینهمه هم **هرودوت** و هم **استرابون** تأکید می‌کنند که در این نواحی مراکز مهم تجاری وجود داشته است و فنیقی‌ها در سواحل خلیج فارس آمد و شد داشته‌اند. (استرابون، کتاب ۸ ص ۵۱)



فتوحات اسلامی در جزایر خلیج فارس

نظر به جایگاه جغرافیایی خلیج فارس و جزایر آن نزدیکی به شبه جزیره عربستان (پایگاه و خاستگاه اولیه اسلام) و سرعت گسترش اسلام و دامنه وسیع فتوحات گمان می‌رود که مسلمانان نیرو و برنامه‌ریزی جدی و دقیقی به منظور فتح شهرهای ساحلی و جزایر خلیج فارس خرج کرده‌اند و به واقع هدف اصلی و نوک تیز پیکان یورش مسلمانان متوجه مناطق مرکزی غربی و به ویژه صفحات شمالی ایران، به خصوص شمال قزوین، بوده است. آنجا که جنگاوران کوهستان‌های دیلم در برابر تهاجم مسلمانان به شدت مقاومت می‌کردند ... اما این‌طور هم نیست که سپاه فاتحان از کنار کرانه‌ها و کناره‌ها و جزایر خلیج فارس به سادگی گذشته باشد. ^۲ بلاذری در بخش [فتح] «حوزه فارس و کرمان» از تسخیر جزیره ابر کاوان (قشم) و توج در زمان خلیفه دوم سخن گفته است:

«گویند زمانی که **علاء خضرمی** از جانب **عمر بن خطاب** ولایت بحرین را داشت، **هرثمه بن عرفجه باریقی** از قوم ارد را بفرستاد و او جزیره‌ای را در فرسوی فارس فتح کرد. سپس **عمر** به **علاء** نامه نوشت و فرمان داد که **هرثمه** را به یاری **عتبه بن فرقد سلمی** فرستد. **علاء** چنان کرد که وی فرموده بود پس از آن **عمر؛ عثمان بن ابی‌العاص ثقفی** را ولایت بحرین و عمان داد. **عثمان** در آن دیار به هر سوی بتاخت و اهل آن‌جای را به اطاعت خویش در آورد. سپس برادر خود **حکم بن ابی‌العاص** را با سپاهی عظیم از قوم‌های **عبدالقیس** و **ازد** و **تمیم** و **بنوناجیه** و دیگر قبایل از راه دریا به سوی فارس فرستاد. **حکم** جزیره ابرکاوان را فتح کرد، بعد به سوی توج تاخت.»

(احمد بن یحیی بلاذری، ۱۳۶۴)

جزیره ابرکاوان کجاست؟^۳

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، سیاح و جغرافی‌دان عرب که به سال ۳۶۷ق کتاب ارزشمند «صورة الارض» را نوشته است در توضیح موقعیت خلیج فارس، که متعاقباً از آن یاد خواهیم کرد، از



سه جزیره خارک لافت و اورال نام برده و در هر مورد شرحی و وصفی ارائه داده است. ابن حوقل جزایر فوق را مسکونی و دارای آب شیرین و حیوانات شیرده دانسته است. (ابن حوقل ۱۳۴۵، صص: ۷-۴)

این جزیره ابرکاوان که بلاذری از فتح آن به دست حکم ابن ابی العاص سخن گفته همان جزیره لافت مورد اشاره و نظر ابن حوقل است که اینک به قشم (کشم) شهرت یافته است. و سندش هم این قول یاقوت ذیل لافت است که گوید: «همان جزیره کاوان است و من در دریای فارس سفر کردم و نامی از جزیره لافت نشنیدم.»

(یاقوت حموی، ۱۳۹۹/۱۹۷۹)

در کتاب مجهول المؤلف «حدود العالم من المشرق الى المغرب» که تقریباً ۳ قرن پیش از معجم البلدان یاقوت و در حدود سال ۳۷۲ق (یعنی همزمان با تألیف سفرنامه ابن حوقل) تحریر شد ضمن ضبط اسامی جزایر مشهور عالم از جزیره لافت نیز سخن رفته است: «دهم جزیره لافت است و اندر وی شهری خرم است مر او را لافت خوانند و اندرو کشت و بذرت و نعمت بسیار و آبها خوش و از همه جهان به بازرگانی به آنجا روند و این جزیره برابر پارس است.» (بی نا، ۱۳۶۲، ص ۲۰)

گی. لسترنج نام «طویله» را هم بر این اسامی افزوده است، او گوید:

«جزیره بزرگی که در قسمت تنگه خلیج فارس واقع است و امروز کشم نامیده می شود و آن را جزیره «طویله» هم می گفتند ظاهراً باید همان جزیره ای باشد که در کتب ما در قرون وسطی به اسامی مختلف جزیره بنی (ابن) کوان ابرکافان و ابرکمان ذکر شده است و شاید این اختلاف تسمیه ناشی از اختلاف نسخ باشد و یاقوت گوید جزیره مزبور به نام لافت نیز معروف بوده است.» (لسترنج، ۱۳۶۴، ص ۲۸۲)

لسترنج، شهر «توج» یا «توز» را مکانی ناپیدا دانسته است که احتمالاً در آغاز قرن ششم ویران شده است.



«توج شهری تجارتی بود. پارچه‌های کتانی آنجا که به رنگ‌های مختلف تهیه می‌گردید و گلابتون‌دوزی می‌شد معروف بود. رودخانه شاپور که از نزدیک شهر می‌گذشت غالباً رودخانه توج نامیده می‌شد و **عضدالدوله دیلمی** از اعراب شام کوچانیده در آنجا مقام داده بود. توج در آغاز قرن ششم ق ویران گردید و تاکنون محل آن پیدا نشده ولی گویند آن شهر در ساحل رودخانه شاپور یا نزدیک آن در زمینی پست به فاصله دوازده فرسخی جنبه و در ساحل دریا و چهار فرسخی معبری که از دریز آغاز می‌گردید واقع بوده است. توج از نقاط مشهور دوره فتوحات اسلام است و تاریخ بنای مسجد آن به همان دوره می‌رسیده است. ولی در زمان **حمدالله مستوفی** با خاک یکسان بوده است.» (پیشین، ص ۲۸۲)

تاملی در نقشه‌های خلیج فارس از هکاتایوس تا یاقوت حموی

بررسی و بازنمود اوضاع و احوال اجتماعی سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و جزایر آن پس از اسلام تا برهه تجاوز پرتغالی‌ها و تشریح وضعیت آن از عصر صفویه تا امروز به عنوان دو مقوله ممتاز از حوصله و رسالت این جستار بیرون است و ما قلمرو سخن خود را به تبیین جایگاه دریای فارس در متون مطمئن و کهن جغرافیای اسلامی با توجه به چند نقشه معتبر و مهم محدود می‌کنیم و سمت و سوی بحث را در مسیر اثبات حقانیت نام و عنوان خلیج فارس در مقابل ادعای مطرود و مردود هنباری و همسانی خلیج فارس و خلیج عربی و حق قطعی و مسلم حاکمیت ایران بر این دریا و جزایر ایرانی آن امتداد می‌دهیم.

به تحقیق تمام متون قدیمی جغرافی جهان از نقشه‌های **هکاتایوس** و **بطلمیوس** تا آثار جغرافیادانان و جهان‌گردان مسیحی و مسلمان شعبه‌ای بزرگ از اقیانوس هند، که از جنوب ایران به موازات بحر احمر تا قلب دنیای قدیم پیش رفته است، را خلیج فارس یا دریای فارس خوانده‌اند.

الف- موقعیت

خلیج فارس مانند دالانی است که بین ۲۴ دقیقه و ۳۰ درجه عرض شمالی و ۴۸ دقیقه و ۵۰ درجه طول شرقی واقع شده است. حدود آن از شمال و شمال خاوری سواحل ایران از خاور خلیج



عمان از جنوب و باختر شبه جزیره عربستان است. رودخانه‌های دجله و فرات کارون و کرخه که از جبال ارمنستان و ترکیه سرچشمه گرفته‌اند به انضمام رودخانه‌های جراحی، هندیان و رودهای کوچک دیگر به این دریا می‌ریزند. گودی خلیج فارس نسبت به موقعیت آن فرق می‌کند. این عمق در دهانه خلیج فارس ۷۰ تا ۹۰ متر است و هر قدر به طرف بالای خلیج فارس رود کمتر شود و به مسافت ۹۰ کیلومتری تا دهانه شط به ۳۰ متر رسد. در صیدگاه‌های مروارید عمق خلیج فارس کمتر از ۳۶ متر است. برای خالی نبودن عریضه این را هم اضافه می‌کنیم که مساحت خلیج فارس ۹۷۰۰۰ میل مربع است و طول آن از سواحل عمان تا راس دریا در حدود ۵۰ میل و عرض آن کم و بیش بین ۱۸۰ تا ۲۹ میل (تنگه هرمز) است.

ب. نام خلیج فارس همیشه تاریخ فارس بوده است

از سده‌های هفتم و هشتم ق.م تا دوران زایش و بالش و شکوفایی دانش جغرافیا همه اکابر و اعظم علم صورة الارض از جمله آناکسی ماندرو؛ هکاتوس؛ هرودوت؛ اراتوستن؛ هپارک؛ پومپونی مله؛ کراتس مالوس؛ استرابون؛ بطلمیوس؛ ماکروبیوس؛ ایزیدورسویلی؛ و محمدبن موسا الخوارزمی؛ ابوزید بلخی؛ ابن سراجیون؛ ابن رسته؛ ابن فقیه؛ قدامه؛ ابن فضلان؛ ابن خردادبه؛ مسعودی؛ اصطخری؛ (استخری)؛ ابن حوقل؛ مقدسی؛ ناصر خسرو؛ ادیسی؛ جیحانی؛ فرازی؛ بیرونی؛ ابن جبیر؛ یاقوت؛ قزوینی؛ مستوفی؛ ابن بطوطه؛ حافظ ابرو؛ شرف‌الدین علی یزدی؛ ابوالغازی و و گروهی دیگر دریای جنوبی ایران را تحت عناوین و اسامی خلیج فارس؛ خلیج پارس؛ دریای فارس بحرالفارس بحر فارس سینوس پرسیکوس (sinus persicus)، ماره پرسیکوس (Mare persicus)، گلف پرسیک (Gulf persique)، پرژن گلف (گالف) (Persian Gulf) و پرزشیر گلف (Persischer Gulf) یاد کرده‌اند. ناگفته نگذاریم که در همین منابع نیز گاهی به خلیج عرب و خلیج بصره نیز بر می‌خوریم که به عنوان حقیقتی جغرافیایی تداعی گر بحر احمر خلیج قلزم یا دریای سرخ است. این دریا به اعتبار مجاورت و قرابت با شبه جزیره عربستان به خلیج عربی شهرت یافته و در جغرافیای نوین نیز گاهی به همین نام یاد و خوانده شده است.

پرسیس (persis) یا پرسیکوس (persicus) که در جغرافیای غربی به دریای فارس گفته شده و در گستره‌ای کلی‌تر کشور ایران را هم فراگرفته است به نظر **لسترنج** از اشتباه یونانیان ناشی شده است:

«ایالت فارس موطن پادشاهان هخامنشی و مرکز دولت آنهاست. یونانیان این ایالت را به نام پرسیس persis می‌شناختند و این کلمه را که فقط اسم آن ایالت بود اشتباهاً بر تمام ایران اطلاق می‌کردند و این اشتباه یونانیان تاکنون در تمام اروپا باقی و شایع است و ما اروپاییان تمام مملکت ایران را به نام Persia که مشتق از همان persis است می‌خوانیم. در صورتی که ایرانیان مملکت خود را ایران می‌نامند و فارس که همان پرسیس قدیم باشد فقط یکی از ایالت‌های جنوبی ایران است.» (لسترنج، ص ۲۶۷)

در اوستا از خلیج فارس به «دریای فراخ کرت» نام رفته است. اگرچه این دریای فراخ کرت که به کرات در دفاتر مختلف اوستا، به ویژه یشت‌ها و وندیداد، یاد شده است مشخصات دریای خزر را تداعی می‌کند اما در یک مورد به نظر می‌رسد که مراد از «فراخ کرت» به سبب رویکرد دریای هند همان «دریای فارس» باشد:

«ای سپیتمان زرتشت از آن پس تشر شکوهمند دیگر باره از دریای «فراخ کرت» فراز آید و «ستویس» فرهمند نیز در پس وی برآید. آنگاه مه از آن سوی هند از کوهی که در میانه دریای فراخ کرت جای دارد برخیزد.»

(اوستا، تیریشث، کرده پنجم، ص ۸۲)

نگارنده و گزارشگر اوستا در ذیل این مورد خاص می‌نویسد:

«از این عبارت بر می‌آید که فراخ کرت دریای جنوبی ایران یعنی خلیج فارس و دریای عمان است. اما در جاهای دیگر اوستا چنین می‌نماید که دریای مازندران است.» (پیشین)

ج- چند نقشه قدیمی

از این نکته که نخستین نقشه کره زمین به چه صورت و توسط چه کسی منتشر شده است اطلاع دقیقی نداریم. در کتاب خطی جام جم که توسط **فرهاد میرزا نایب السلطنه** به سال ۱۲۷۲ق رونویسی شده است و منبع و مرجعش دانسته نیست آمده:



«یونانیان اختراع نقشه را به **آناکسی مندر** نسبت می‌دهند که او نقشه دنیا عتیق را پانصد و پنجاه سال ق.م کشیده منتشر ساخت و از یونانیان عرب‌ها و از عرب‌ها رومیان اخذ کردند ولیکن ظن غالب آن است که از یونانیان به ایرانیان رسیده و از ایرانیان در میان اتراک و تاتارهای غربی منتشر شده است ... ولی مسلماً نخستین اصلاح و ترتیبی که در نقشه‌ها بعد از **آناکسی مندر** اتفاق افتاده است، به استصواب **بطلمیوس** بوده است....».

(کتاب جام جم، نسخه خطی، کتابخانه نگارنده)

اما واقعیت جز این است:

«چرا که در میان‌رودان نقشه‌های محلی و جهانی که بر روی لوحه‌های گلین حک شده و تاریخ آنها به سده ششم پیش از میلاد می‌رسد به دست آمده است. سومریان و بابلیان که پس از آنها برآمدند چنین می‌پنداشتند که زمین همچون قرصی بر روی اقیانوس بی‌کران شناور است. در نقشه جهان‌نمایی که از دوران شکوفایی تمدن بابل به دست آمده است زمین به صورت دایره‌ای که اطرافش را آب‌های خلیج فارس فراگرفته نقش گردیده است. طراحان این نقشه همانند دیگر جهان‌نگاران سرزمین خویش را در مرکز نقشه قرار داده‌اند و اقالیم خارجی را به صورت مثلث‌ها و شهرهای دیگر را با دایره‌هایی بر روی این نقشه مشخص ساخته‌اند. از سومر باستان نیز نقشه‌های گلین، از شهر سومری نیپور، به دست آمده است که باستان‌شناسان از آن در حفاریات خود بهره گرفته‌اند.»

(مهدی فرشاد، ۱۳۶۵، ج ۱، صص: ۲۶۱-۲۶۰)

۱.ج- خلیج فارس در نقشه هکاتابوس

از اولین کسانی که اقدام به ترسیم نقشه جهان کردند **هکاتایوس** پسر **هگساندروس** جغرافی‌دان اهل ملیته بوده است. **هکاتایوس** در اواخر سده ششم قبل از میلاد در ملیته، که در آن وقت یکی از ایالات حکومت ایران بوده، به دنیا آمد و در سال ۴۷۵ پیش از میلاد درگذشت. به نظر می‌رسد **هکاتایوس** و خانواده‌اش تابعیت ایرانی داشته‌اند و از این رو می‌توانسته‌اند همانند دیگر شهروندان ایرانی به سایر ایالات تابعه، از جمله مصر، به آسانی سفر کنند. وی از سوی برخی از پژوهندگان

تاریخ علم پدر جغرافیا لقب گرفته است (جرج سارتن، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۵) در نقشه جغرافیایی که **هکاتایوس** ترسیم کرده زمین به صورت قرصی محصور با اقیانوس تصور و تصویر گردیده است. در این نقشه دریای خزر و خلیج فارس و دریای سرخ دریاهایی آزاد و مرتبط با اقیانوس بی‌کران ترسیم شده‌اند.

۲. ج- خلیج فارس و خلیج عرب دو خلیج ممتاز در نقشه بطلمیوس

کلودیوس بطلمیوس ریاضی‌دان و ستاره‌شناس سده دوم میلادی (۱۵۰ ق.م) در دانش جغرافیای باستان نیز از مقام رفیعی برخوردار است. نقشه جهان‌نمای **بطلمیوس** به شکل نیم کره گسترده‌ای است که کم و بیش ۸۰۰۰ جای را در خود گرفته است. در این نقشه خلیج-فارس به نام *sinus persicus* دقیقاً مشخص است. ضمن اینکه به موازات آن متمایل به جنوب غربی، خلیج عربی به اسم *sinus ARABICUS* پیدا است. (اطلس نقشه‌های برابر با اصل: **نورد نسکیولد** "A.E. Nordenskiöld") از این نقشه بسیار مهم، که کلیات و شیوه نگارش آن مورد توجه دانشمندان اسلامی نیز واقع شده، این نکته بسیار مهم‌تر مستفاد می‌شود که خلیج فارس و خلیج عربی دو دریای جدا از هم بوده‌اند که حتی از سده پیش از میلاد نیز حدود و نام‌شان معلوم و معین بوده است. (نقشه شماره ۱)

۳. ج- خلیج فارس در چند نقشه از جغرافیای اسلامی

۱- ۳. ج- مسالک و ممالک اصطخری:

این کتاب دارای نقشه‌هایی بهره‌مند از شرح و توضیح است. در نقشه‌های جهان‌نمای **اصطخری**، زمین به صوت کره‌ای گسترده که دور و برش را آب فراگرفته ترسیم شده است. دریای خزر بسته است. اما خلیج فارس به اقیانوس محیطی وصل می‌شود. نکته قابل توجه اینکه **اصطخری** نیز، به‌سان نقشه‌نگاران قدیم، خانه کعبه را ناف زمین دانسته است. (**اصطخری**، ۱۳۴۰، ص ۱۰۸)

۲- ۳. ج- نقشه دریای فارس در صورة الارض ابن حوقل:

اطلاعاتی که **ابن حوقل** در **صورة الارض** به ثبت رسانده است، چه به قول **محمد قزوینی** دست دوم و سوم و رونویسی از آثار **اصطخری** و **ابن فضلان** باشد یا نه، محل اثبات و انکارش در این



مجمّل نیست. (محمد قزوینی، ۱۳۶۰، ج ۵ ص ۱۴۲) نکته مهم این است که این سیاح و جهان-گرد عرب به گفته مترجم و مصحح فاضل کتاب؛ در مورد خلیج فارس صریحاً به گفت و گو پرداخته و یکی از فصول کتاب را به دریای فارس اختصاص داده است و به رغم ادعای کسانی که نغمه خلیج عربی را ساز کرده‌اند در هزار سال پیش وجه تسمیه خلیج فارس را چنین شرح داده است:

«به طور مکرر گفتیم که دریای فارس خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهر واق است و این دریا از حدود بلاد سند و کرمان تا فارس امتداد دارد و از میان سایر ممالک به نام فارس نامیده شده است. زیرا فارس از همه این کشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطه بیشتری داشتند و هم اکنون به همه کرانه‌های دور و نزدیک این دریا مسلطند و در همه بلاد دیگر کشتی‌هایی که در دریای فارس حرکت می‌کنند و از حدود مملکت خود خارج می‌شوند و با جلال و مصونیت برمی‌گردند همه متعلق به فارس هستند.»

(ابن حوقل، ۱۳۴۵ مقدمه مترجم ص: «ی» نیز ص ۴۶ از متن کتاب)

در نقشه‌های کتاب صورت‌الارض هم‌سان همه نقشه‌های متون کهن اسلامی شمال پایین و جنوب بالا قرار گرفته است. در نقشه ابن حوقل دریای فارس در کنار نواحی فارس و کرمان مشخص و به بحر محیطی متصل است. در این نقشه (عربی) خوزستان به صراحت تمام همان خوزستان است و ۳ جزیره خارک لافت و اورال در دریای فارس معلوم است.

تاریخ تالیف کتاب صورةالارض یا سفرنامه ابن حوقل حدود سال ۳۶۷ق است. این اثر به لحاظ اشارات مختلف به دریای فارس سخت حیرت‌انگیز است. مولف در تبیین موقعیت بحر قلزم گوید:

«قسمتی از دریای فارس که قلزم در آن است تا محاذات اندرون یمن بحر قلزم نامیده می‌شود و طول آن سی منزل و عرض آن در پهناورترین قسمت ۳ شب است و سپس به تدریج تنگ می‌شود. چنان‌که در بعضی جاها آن سوی دریا دیده می‌شود و سرانجام به قلزم می‌رسد.» (پیشین، ص ۳)



ابن حوقل در تشریح محیط دریای فارس از بحر عدن بحرالزنج عمان و دریای سیاه نیز سخن گفته است و همه را محیط بحر فارس دانسته است:

«در نزدیکی عدن معدن لؤلؤ است و هر چه از آن بیرون آورند به عدن می‌برند. اگر از عمان بگذری و از حدود اسلام خارج شوی و به نزدیک سرن‌دپ در آیی آن قسمت نیز بحر فارس نامیده می‌شود که بسیار پهناور و در کرانه آن بلاد زنج قرار دارد. در این دریا مهالک بسیار و گذرگاه‌های دشوار و مخوف است و سخت‌ترین همه در میان جنبه [گناوه] و بصره است. و «هور جنبه» نامیده می‌شود. جایی بسیار ترسناک است و به هنگام تلاطم کشتی از آن سالم نتواند ماند و نیز در آن جایی معروف به خشبات است که حدود ۶ میل از عبادان [آبادان] از جانب جریان آب دجله به دریا فاصله دارد و گاهی دریا به قدری کم عمق می‌شود که کشتی‌های بزرگ جز هنگام مد از ترس نشستن در خاک نمی‌تواند در آن حرکت کنند.» (پیشین، صص: ۵-۴)

ابن حوقل در جای دیگری ضمن توضیح موقعیت جغرافیایی فارس گوید:

«اما دریاهای آن بزرگ‌ترین دریاها همان دریای فارس است که به نام آن معروف است زیرا دریای بصره تا دورترین نقطه هند دریای فارس نامیده می‌شود.» (پیشین، ص ۳۵)

ابن حوقل همچنین درباره جزایری، که ذکرشان رفت، توضیحاتی داده که رویکرد به آنها از حوصله سخن ما بیرون است.

۳-۳-ج- نقشه بحر فارس در معجم البلدان:

شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی صاحب یکی از معتبرترین و جامع‌ترین دایرةالمعارف‌های جغرافیایی است **یاقوت** در جزء اول کتاب معجم‌البلدان نقشه ساده‌ای از صورة الارض و بحور مهم آن ترسیم کرده است. در نقشه **یاقوت** هم، به سان همه نقشه‌های پیشین، اطراف زمین را بحر محیطی فرا گرفته است. بحر فارس و بحر قلزم دو شاخه موازی از بحر عظیم هند است اما بحر خوارزم و بحر جرجان مسدود است. در نقشه ساده **یاقوت** رود نیل نیز مشخص است. مولف ذیل بحر فارس گوید:



«هو شعبه من بحر الهند الاعظم و اسمه بالفارسیه كما ذكره و حمزة ... و مقابلها فی وسط البحر جزیره خارک، ثم یمر فی سواحل فارس بسینیز و بوشهر و نجیرم و سیراف ثم بجزیره الار الی قلعه هزو و مقابلها فی البحر جزیره قیس بن عمیره تظهره من بحر فارس» (یاقوت حموی ۱۳۹۹/۱۹۷۹، الجزء الاول ص ۳۴۶)

۴-۳-ج- نقشه خلیج فارس در آثار البلاد و اخبار العباد:

الامام العالم زکریا بن محمد بن محمود القزوینی از اعظم برجسته تاریخ و جغرافیای قرن هفتم (۶۷۴ق) و صاحب دو کتاب «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» و «آثار البلاد و اخبار العباد» است. در نقشه قزوینی، مندرج در آثار البلاد، که اقلیم هفت گانه عالم مشخص شده است اگر چه نکات تازه‌ای به چشم می‌آید اما این جغرافی‌دان بزرگ نیز در کلیات نقشه‌نگاری و تصورات خود از صورت‌الارض تحت تاثیر پیشینیان است. و خوب که دقت کنیم خواهیم دید نقشه جهان از هکاتایوس تا زکریای قزوینی دستخوش تغییرات عمیق و تحولات اساسی نشده است. به هر حال در نقشه زکریای قزوینی شمال پایین و جنوب بالاست. مغرب در طرف راست و مشرق در سمت چپ قرار گرفته است. بلاد ایران از جمله مکران کرمان و شیراز در اقلیم سوم جای دارند و خلیج فارس به همین نام به روشنی مشخص و پیداست در سمت راست خلیج-فارس (سمت مغرب) خلیج بربری دیده می‌شود که در شمال حبشه واقع شده است. صاحب گمنام کتاب حدود العالم نیز جای این خلیج را در شمال حبشه دانسته است. در نقشه قزوینی، مانند همه نقشه‌ها، بحرالخزر بسته و محصور است. (زکریای قزوینی، ۱۳۶۶، ص ۳۷)

زکریای قزوینی شخصاً از خلیج فارس و بعضی جزایر آن، از جمله کیش، بازدید کرده و شرح مشاهدات خود را به اجمال در آثار البلاد به ثبت رسانده است. به جز این ۵ نقشه قدیمی نقشه‌های زیادی در متون معتبر جغرافیای اسلامی وجود دارد که در آنها به صراحت از دریای جنوبی ایران تحت عنوان خلیج فارس یا بحر فارس یاد شده است که به سبب مجال مجمل این اجمال بر آنها چشم می‌پوشیم.



۴. ج- چند نقشه عربی

۱- ۴. ج- نقشه دایرةالمعارف الموسوعة العربية المیسرة:

«نقشه شماره ۲ عیناً از مجموعه نقشه‌های دایرةالمعارف ۲۰۰۰ صفحه «الموسوعة العربية المیسرة» از انتشارات دارالقلم مؤسسه معتبر چاپ و انتشارات فرانکلین قاهره زیر نظر محمد شفیق غربال عکس‌برداری و به چاپ رسیده و توسط محمد صبحی عبدالکریم (استاد کارتوگرافی و جغرافیای دانشگاه قاهره) ترسیم شده است. به طوری که ملاحظه می‌شود عنوان نقشه «الدولة العربیه فی اوج اتساعها» (دولت عربی در اوج گستردگی آن) و متن آن عربی است. اما نکته به غایت مهم و قابل تعمق نام خلیج فارس است که در مکان خود به روشنی تمام آن‌هم به زبان فارسی درج شده است. ویژگی‌های دایرةالمعارف فوق اسامی تهیه‌کنندگان و مولفان آن، که بیش از ۱۲۰ تن از استادان دانشگاه‌های مصر هستند و زیر نظر استاد محمد شفیق غربال مقالات را تنظیم کرده‌اند، نیز عین مقاله «ایران» که در صفحه ۲۸۰ دایرةالمعارف به چاپ رسیده است گواه آگاه مدعای ماست. با وجود چنین کادر عظیمی از کارشناسان و متخصصان و به رغم تحدید فراوان و تکرار گاه و بی‌گاه عناوین جعلی فقط در یک مقاله ۸ سطری مربوط به ایران دوبار نام خلیج فارس ذکر شده است.» (محمد شفیق غربال ۱۹۶۵، ص ۲۸۰)

البته از این نکته ناگفته نگذاریم که مناطق هاشور زده شده به عنوان «دولت عربی در اوج گستردگی» چیزی جز گسترش اسلام در سرزمین‌های وسیعی که از شرق ایران تا آفریقا و بخش‌هایی از اروپا و اندلس (در اسپانیا) را فرا گرفته است نیست. پر واضح است که با وجود اعتبار زبان عربی در مقام زبان اول قرآن و اسلام و حتی زبان مسلط و رایج دانشمندان ایرانی ما ترجیح می‌دهیم که به جای دولت عربی، که بیانگر تمام و کمال موضوع نیست، این نقشه را به عنوان دولت اسلامی در اوج گستردگی معرفی کنیم. اگر چه طرح این مسئله در حاشیه مقاله ما جای داشته باشد.

۲- ۴. ج- دو سند بسیار مهم عراقی:



نقشه‌های ۳A و ۳B به عنوان دو سند مهم و معتبر در اثبات حقانیت و حقیقت تاریخی خلیج-فارس ارائه می‌شود. در این دو نقشه چند نکته حائز اهمیت مطرح است:

اول اینکه اسناد فوق در یک مجله عراقی به نام «آفاق العربیه» به چاپ رسیده است. مقاله‌ای که این دو سند در متن آن درج شد تحت عنوان «التطور التاريخي للهوية القومية العربية في القرن الاقريقي» به قلم **عبدضمد الركابی**، و به سال ۱۹۸۰م (۱۳۵۸ش) تقریباً در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چاپ شده است. این دو نقشه منطقه واحدی از خاورمیانه را در قرن اول هجری (نقشه شماره ۳A) و آغاز قرن پنجم هجری (شماره ۳B) نشان می‌دهد.

نکته فوق‌العاده جالب در این نقشه‌ها و توضیحات مربوطه، که مولف عرب آنها مدعی سیادت و سیطره مطلق عربی بر سواحل دریای آن است، مشخص ساختن خلیج فارس به نام بحر فارس است.

ملیت عراقی (عربی) نویسنده مقاله، که این دو نقشه را در حکم شاهد و دلیل مباحث خود به میان کشیده است، ارزش آنها را به لحاظ جغرافیایی تاریخی و سیاسی دست کم چند برابر می‌کند. چرا که از میان دول عربی عراقی‌ها به ویژه همیشه یکی از مشتریان پر و پا قرص کالای کهنه و دست چندم عربی خلیج فارس و سیادت بر اروند رود بوده‌اند.^۴

۳-۴-ج- یک سند رسمی از دولت عراق:

سند فوق‌العاده مهم، رسمی و معتبری که به عنوان نقشه شماره ۴ ارائه داده‌ایم، نقشه‌ای است که به شماره ۸ و تحت نام «نقشه اماکن قدیمی عراق» در سال ۱۹۲۹م. (۱۳۰۸ش) از سوی «وزارت فواید عامه کشور عراق» در مجموعه‌ای به نام:

«نقشه‌های عراق همراه با نکاتی برای بازدیدکنندگان»^۵

این نقشه‌ها به زبان انگلیسی چاپ شده و از جنبه رسمی برخوردار است. عنوان مجموعه فوق همراه با نقشه مورد نظر عیناً از متن اصلی عکس‌برداری و منتشر شده است. آن گونه که به روشنی مشاهده می‌شود نام خلیج فارس (Persian Gulf) در این نقشه؛ [آخرین مربع سمت راست و مستطیل یکی مانده به قبل آن] و نیز نقشه بزرگ شده در سمت چپ سه بار تکرار شده است. با توجه به اینکه نقشه جنبه رسمی و دولتی دارد و نمایشگر منطقه در هزاره‌های پیش از

می‌لاد است، حقانیت نام خلیج فارس از موضعی سخت انکارناپذیر به اثبات می‌رسد. ویژگی مهم دیگر این نقشه خط مرزی ایران و عراق است که به وضوح در ساحل غربی اروند رود قرار دارد و حاکمیت ایران را بر تمامی آب‌های این رودخانه ثابت می‌کند.

به هر حال از متن و بطن این اسناد، که به طرز حیرت‌انگیزی روشن و خدشه‌ناپذیر است، این نتیجه و حکم قطعی بدیهی و طبیعی بر می‌آید که خلیج فارس و خلیج عربی از زمان‌های قدیم، پیش و پس از اسلام، همیشه دو حقیقت تاریخی و دو مکان جغرافیایی ممتاز و جداگانه بوده‌اند. اطلاق خلیج عربی به خلیج فارس نه تنها یک هیاهوی پوچ سیاسی است بلکه فراتر از اینها و جدا از خلط مبحث و کج فهمی‌های رایج عمدی یا سهوی و مقولاتی از این قبیل است و بیشتر به خبث طینت و یا هذیان تب‌زدگان مانسته است.

د- خلیج فارس در چند متن کهن

از میان متون مطمئن و کهنی که به مناسبتی یادی از خلیج فارس کرده‌اند و پر پیدا است که طرح و شرح و حتی اشاره به همه آنها در این مجال مجمل نمی‌گنجد چند متن را که پیشتر، در مبحث نقشه‌ها، ذکرشان نرفت برگزیده‌ایم و به منظور جامعیت جستار و به فراخور حوصله سخن نکاتی را برچیده‌ایم. باشد تا حجت کلام را کامل کرده باشیم.

د.۰ - شناسایی شتاب‌زده چند متن معتبر جغرافیای اسلامی از سده سوم تا هشتم ق.

به طور کلی آثار و کتب جغرافیای اسلامی از سده سوم ق. شکوفا شده و در قرون چهارم و پنجم ق بالیده و از این دوران تا قرن هشتم هر چند آثار خواندنی و جالبی از سیاحان مسلمان موجود است اما اطلاعات تازه و پیشرفت قابل توجهی در کتب متأخر به چشم نمی‌آید و معلومات این دوران، صرف‌نظر از یک سری مشاهدات شخصی و خاطره‌نگاری‌های شیرین، حاوی نکات تازه‌ای نیست. حتی بعضی آثار فوق به رونویسی از کتب پیشینیان مانسته است.

د.۱- سده سوم هجری:

در قرن سوم هجری یکی از اعظم جغرافیای اسلامی ظهور کرده است که از پرچم‌داران دانش مکان‌شناسی به شمار می‌آید. این مرد بزرگ کسی جز **ابن خردادبه** (م ۳۰۰ ق/ ۹۱۲ م) جغرافی‌دان و مکان‌شناس ایرانی تبار نیست. کتاب «المسالک و الممالک» **ابن خردادبه** در مقام نخستین آثار



علم صورت الارض بعدها مورد استناد و استفاده بسیاری از مکان‌شناسان از جمله ابن فقیه ابن حوقل و مقدسی قرار گرفته است.

در همین دوران احمد بن ابی یعقوب مشهور به ابن واضح یعقوبی (۲۷۸ ق) جغرافی‌دان مقتدر متنفذ مؤثر و صاحب کتاب «البلدان» سرکشیده است. در ملحقات این کتاب ذیل نهر اهواز آمده است:

«کتبی در کتاب «مناهیج الفکر» گفته است ابن ابی یعقوب ذکر کرده است که آب آن از دو رودخانه می‌آید که یکی از آن دو از اصفهان بر می‌خیزد و همچنان جاری است تا بر شادروان شوشتر و عسگر مکرّم جندی شاپور بگذرد و جندی شاپور را روی آن پلی است که درازای آن پانصد و شصت و سه گام است، و مسرقان نامیده می‌شود. و سپس هر دو تا مناذر کبرا جاری می‌شوند و آنجا یکی از آن دو به دیگری می‌ریزند و یک رودخانه تشکیل می‌دهند که دجیل اهواز نامیده می‌شود. سپس اهواز جریان دارد و آنگاه همچنان می‌رود و در محل حصن مهدی به دریای فارس می‌ریزد. (احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۴۷، ملحقات)

د. ۲- سده چهارم:

از مکان‌شناسان این دوران ابوزید سهیل بلخی (م ۳۲۲ ق / ۹۳۴ م) صاحب کتاب «صورالاقالیم» قابل ذکر است. او از دانشمندان دربار سامانی و پیرو سنت‌های ایرانی در جغرافی بود. در اهمیت کتاب «صورالاقالیم» همین بس که استخری (اصطخری م ۳۲۲)؛ جغرافی‌دان مشهور و برجسته ایرانی و مؤلف کتاب «مسالک و ممالک» از آن اثر گرانسنگ تاثیر و درس گرفته است. ابی-الحسن علی بن الحسین المسعودی (م ۳۴۵)، نویسنده دو کتاب ارزشمند «مروج الذهب فی معادن الجواهر» (به سال ۳۳۶) و «التنبیه و الاشراف» از مکان‌شناسان و مورخان سترگ سده چهارم هجری است. مسعودی که در تاریخ و جغرافی از اکابر روزگار خود بود کتاب «مروج الذهب» را در زمینه طبقه‌بندی اقالیم منشأ رودها و کوه‌ها و پدیدارهای زمینی در نیمه اول قرن چهارم هجری تألیف کرد. او در بحثی تحت عنوان:

«ذکر شمه‌ای از اخبار دریای حبشی و آنچه دربارهٔ مساحت این دریا و وسعت خلیج‌های آن گفته‌اند گوید:

«از همین دریا خلیج دیگری منشعب می‌شود که دریای فارس است و به دیار اُبَلَّه و خشبات و عبادان بصره می‌رسد. عرض آن در وسط پانصد میل است. طول این خلیج هزار و چهارصد میل است و حضر اول و آخر آن تا یک‌صد و پنجاه میل می‌رسد. این خلیج مثلث شکل است و یک زاویهٔ آن به دیار ابله می‌رسد و بر مشرق آن ساحل فارس و دیار دورق ایران و ماهرویان و شهر سینیز است.» (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۷)

مسعودی سپس شرحی دربارهٔ اطراف و اکناف دریای فارس و بلاد و جزایر آن می‌دهد و از جزیرهٔ خارک (محل استخراج مروارید) و جزیرهٔ اوال یاد می‌کند و همان‌طور که پیشتر نیز به نقل از «حدود العالم» و ... نیز گفته شد جزیرهٔ لافت را همان جزیرهٔ بنی‌کاوآن می‌داند که در جریان فتوحات صدر اسلام به دست **عمرو بن عاص** گشوده شده ... و مسجد وی تاکنون (زمان تألیف کتاب) - به پاست و مردم و دهکده‌ها و آبادی بسیار دارد و نزدیک جزیرهٔ هنگام است و کشتی‌بانان از آنجا آب گیرند:

«پس از آن جبال معروف کسیر و عویر و ثالث است که خیری در آن نیست. سپس گرداب معروف به گرداب مسندم است که دریانوردان آن را بی‌حمیر نام داده‌اند. در این ناحیهٔ دریا کوه‌های سیاه بالا رفته که گیاه و حیوان بر آن نیست و آب دریا که عمق بسیار دارد از هر سو آن را به برگرفته و موج‌ها به هم می‌خورد که هر کس آن را بیند وحشت کند. این ناحیه به دیار عمان و سیراف پیوسته و کشتی‌ها ناچار باید از آنجا بگذرد و به قلب آن رود که در آید یا نیاید. این دریا همان خلیج فارس است و به نام دریای فارس معروف است که سواحل آن را از بحرین و فارس و بصره و کرمان و عمان تا راس الجمحه برشمردیم. میان خلیج فارس و خلیج قلزم اُبَلَّه و حجاز و یمن فاصله است و فاصلهٔ دو خلیج یک هزار و پانصد میل است.» (پیشین، ص ۱۰۸)

چنان‌که پیداست **مسعودی** نیز در یک‌هزار سال پیش، ضمن تصریح و تشریح حدود موقعیت و مختصات خلیج فارس مرزهای آن را با خلیج قلزم (خلیج عربی) واضح نموده و حتی فاصلهٔ میان این دو خلیج را به عنوان دو مکان ممتاز جغرافیایی بالغ بر ۱۵۰۰ میل تخمین زده



است. همین مؤلف گرانقدر در اثر گرانسنگ دیگر خود «التنبیه و الاشراف» از حدود و جهات بحر فارس سخن گفته است. عین عبارت **مسعودی** - به اجمال - چنین است:

«و قد حد كثير من الناس السواد و هوا العراق، فقالوا حده ممایلی المغرب و اعلی دجله من ناحیه اتور و هی الموصل القریتان المعروفه احدهما بالعث من اجانت الشرقی من دجله و هی من طسوج بزرجسابور والاخری المعروفه بحر بی و هی بازائها فی الجانب الغربی من طسوج مسکن و من جهة المشرق الجزیره المتصله؛ بالبحر الفارسی المعروفه بمیان روزان من کوره بهمن اردشیر وراء البصره ممایلی البحر طول ذلک مائه و خمسه عشرون فرسخا...»

(مسعودی، بی تا، ص ۳۵)

در همین کتاب «التنبیه و الاشراف» یک بار هم از «خلیج فارس» سخن رفته است، که از یاد آن چشم می‌پوشیم. (پیشین، ص ۱۵)

تقریباً ۳۶ سال پس از تألیف کتاب مروج الذهب دانشمندی که اینک نام و نشان بر ما پوشیده است کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» را به رشته تحریر کشید. امروزه این کتاب ارجمند در شمار متون معتبر مکان‌شناسی اسلامی است. و ما نیز در ارتباط با مایه و پایه بحث خود به ذکر گوشه‌ای از آن بسنده می‌کنیم. مؤلف ناشناس کتاب در بخش «سخن اندر نهاد دریاها و خلیج‌ها» از پنج خلیج دریای بزرگی که آن را بحر الاعظم (اقیانوس هند) خوانند به اجمال یاد کرده است:

«و این دریا را پنج خلیج است. یکی از آن خلیجی است از حد حبشه بردارد به سوی مغرب بکشد برابر سودان، آن را خلیج بربری خوانند. و خلیجی دیگر هم بدین پیوسته برود [به] ناحیت شمال فرود آید تا حد مصر و باریک گردد تا آنجا که پهنا او یک میل گردد آن را خلیج عربی خوانند و خلیج ایله شانزده منزل بود بر جمازه و آن را خلیج عراق خوانند و جای عرب همه اندر میان این دو خلیج است. خلیج ایله و خلیج عراق و چهارم خلیج پارس خوانند از حد پارس برگیرد با پهنای اندک تا به حدود سند. و پنجم خلیج از حدود بلاد هند برگیرد خلیجی گردد به ناحیت شمال فرود آید آن را خلیج هندوی خوانند.» (بی تا، ۱۳۶۲، صص ۱۱-۱۲)



و عجب آنکه با وجود چنین صراحتی در متون جغرافیای اسلامی باز هم جماعتی با طرح نقشه‌های جعلی و کذایی نام خلیج عربی بر خلیج پارس می‌چسبانند. به راستی در این صورت تکلیف خود خلیج عربی چه خواهد شد؟ مسئله‌ای که راه حلش هم به اندازه فرضیه و حکمش واهی است.

قرن سوم و چهارم ق عصر سفرهای دریایی و نقطه آغاز حرکت سیاحان مسلمان است. در این عصر سفرهای **سلیمان** تاجر دریانورد پارسی به تدریج در کالبد افسانه‌های سندباد بحری شهرت یافته است. در سده چهارم ق همچنین سفرهای اکتشافی دریایی در کناره‌ها و جزایر خلیج فارس تا اقیانوس هند امتداد داشته است. در همین عصر سفر سیاحتی و اکتشافی دریانورد برجسته‌ای به نام **بزرگ بن شهریار رامهرمزی** به سوی دریاهاى شرق آغاز می‌شود و اثری جذاب و خواندنی به نام «عجایب الهند» به میراث باقی می‌ماند. هم در این دوران است که ناخدای متهوری به نام **ابهره کرمانی** دل به دریا می‌زند و به کرات امواج متلاطم دریاها را به بند می‌کشد و بارها از خلیج فارس به چین می‌رود.

د.۴- سده پنجم هجری:

در سده پنجم ق ستاره‌شناس و جغرافی‌دان شاخص دیگری از اقیانوس علوم اسلامی سر برمی‌کشد و ارکان استوار جغرافیای ریاضی را پی می‌ریزد. او کسی جز **ابوریحان بیرونی** نیست که درکی عمیق به غایت علمی و فراتر از افق علوم متعارف روزگار خود از جغرافیای نوین داشت. عقاید **بیرونی** درباره تبدیل دریاها به خشکی با توجه به یافته‌های فسیل‌شناسی پنداری از زبان دانشمندان برجسته معاصر بیان شده است. گسترده سايه **بیرونی** چنان است که علمای معرفت الارض هم‌زمان او کمتر به چشم می‌آیند.

د.۵- سده ششم هجری:

در این قرن جغرافی‌دان ایرانی تباری حاصل قدم فرسایی‌ها و مشاهدات و یادداشت‌های خود را در جریان سفر به شهرهای حوزه فارس و سواحل خلیج فارس به ثبت رساند و کتاب «فارس‌نامه» را به سال ۵۴۰ ق (۱۱۱۰م) تالیف کرد. این کتاب مهم به نام خود او به «**فارس‌نامه ابن بلخی**» مشهور و



شناخته شد. در همین اوان جغرافی دان و سیاح ایرانی دیگری به نام **علی بن ابوبکر بن علی هروی** می زیسته است. هر چند که نباید از کنار نام اعظمی چون **محمد بن محمود طوسی** صاحب «عجایب المخلوقات» و **ادریسی** مولف «نزهت المشتاق فی اختراق الافاق» به سادگی گذشت.

۶.د- سده هفتم هجری:

در این دوره چند مکان شناس برجسته ظهور کردند. در سال ۶۰۵ ق **محمد بن نجیب کران** کتاب «جهان نامه» را نوشت. **خواجه نصیرالدین طوسی** کتاب «صورالاقالیم» **ابوزید بلخی** را به فارسی ترجمه کرد. **محمد بن زکریای قزوینی** دو کتاب ارزشمند «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» و «آثار البلاد و اخبار العباد» را نوشت در همین دوران **یاقوت حموی** یکی از عظیم ترین دایرةالمعارف جغرافیایی را تحت عنوان «معجم البلدان» از خود به یادگار نهاد. در کتاب **گران سنگ یاقوت** بارها از خلیج فارس و جزایر آن یاد شده است و همان طور که در مبحث نقشه ها نیز شرحش رفت او از خلیج فارس به نام بحر فارس تعبیر کرده و آن را شعبه ای از اقیانوس هند دانسته است:

«بحر فارس: هو شعبه من بحر الهند الاعظم و اسمه بالفارسیه کما ذکر حمرة»
(**یاقوت حموی**، ۱۳۹۹/ ۱۹۷۹، الجزء الاول، ص ۳۲۶)

۷.د- قرن هشتم ق:

کتاب «نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر» اثر **دمشقی** و «نزهة القلوب» تألیف **حمدالله مستوفی** و چند سفرنامه دیگر از جمله سفرنامه **ابن بطوطه** که در مجموع خواندنی و جذاب اما فاقد اطلاعات دست اول هستند و علم جغرافی را از حدودی که **بیرونی** ترسیم کرده است، فراتر نمی برند. در قرن هشتم تولید شده اند.

ابن بطوطه دریای فارس را در حدود سال های ۷۳۰ ق دیده است و چند بار به صراحت از آن به عنوان «دریای عمان» نام برده است: وقتی که درباره سفر کاروانی که از اُبُلّه عازم هرموز بوده و از دریای فارس گذشته (**ابن بطوطه**، ۱۳۷۰، ص ۱۹۹)



هنگامی که موقعیت مکانی بصره را توصیف می‌کند، گوید:

«خلیج بصره که در حدود ده میل از دریای فارس پیشرفتگی پیدا کرده، آب شور دارد و در موقع مد آب شور دریا بر آب شیرین رودخانه غلبه می‌یابد.» (پیشین، ص ۲۳۲)

ابن بطوطه همچنین به صراحت از خلیج فارس سخن گفته و در شرح حوادث سفر بصره و توصیف شهر اُبله از سفر خود به عبادان (آبادان) یاد کرده:

«از اُبله وارد خوری شدیم که از خلیج فارس منشعب می‌شود. ما به وسیله کشتی کوچکی مسافرت می‌کردیم که از آن یکی از اهالی اُبله به نام **مغامس** بود. پس از غروب به راه افتادیم و سحرگاه به عبادان رسیدیم.»

(پیشین، صص: ۳-۲۳۲)

اگرچه از قرن هشتم و نهم آثار جغرافیایی هم‌تراز با آثار امثال **ابن فضلان** و **خردادبه** و **استخری** به دست نیست، اما به هر حال در متون مختلف تاریخی جغرافی و حتی جامعه‌شناسی سخنی از خلیج فارس در میان است. نمونه را **ابن خلدون**، که بی‌گمان پدر و بنیان‌گذار جامعه‌شناسی نوین است، از دریای فارس یاد کرده. اما چنین به نظر می‌رسد که او به دلیل عدم اشراف و اطلاعات کافی و یا هر سبب دیگری دچار اشتباه و لغزش شده و مرزهای چند دیار را به هم ریخته است. **ابن خلدون** در توصیف دریای فارس گوید:

«دریای دوم که از دریای حبشه منشعب می‌گردد موسوم به خلیج سبز است. این دریا از میان کشور سند و احفاف و یمن جدا می‌گردد و به سوی شمال با انحراف کمی به مغرب می‌گذرد تا به ابله از سواحل بصره واقع در بخش ششم اقلیم دوم می‌رسد و مساحت آن چهارصد و چهل فرسنگ از مبدا آن فاصله دارد و این را دریای فارس می‌نامند.»

(**ابن خلدون**، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۶)

اینکه **ابن خلدون** خلیج سبز را منشعب از دریای حبشه دانسته است با متون قدیمی ما منطبق و سازگار نیست. همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد، صاحب «حدود العالم» دریا [خلیج] منشعب از حد دریای حبشه را که به سوی مغرب بکشد برابر سودان «خلیج بربری» خوانده



است. در نقشه زکریای قزوینی (آثار البلاد و اخبار العباد) خلیج بربری در شمال حبشه واقع شده است. این دو مکان (حبشه و بربری) به سمت مغرب (سواد الغرب) گرایش دارند. در حالی که دقیقاً موازی با همین خلیج بربری در سمت مشرق نقشه خلیج اخضر قرار گرفته است که به سمت شمال باریک می‌شود و انتهای آن در جهت مشرق بلاد هند و سند و مکران و کرمان به صورت مثلی باریک و مسدود شده است. [شمال پایین نقشه است و جنوب بالای آن]. در نقشه زکریای قزوینی خلیج فارس میان خلیج بربری و خلیج اخضر جای گرفته است. قسمت دوم توضیحات ابن خلدون به نظر می‌رسد برداشتی آزاد از بعضی جملات مروج الذهب مسعودی - باشد. به هر حال اطلاعات ابن خلدون از دریای فارس و اوضاع و احوال آن اعم از بلاد ساحلی جزایر حدود و ثغور طول و عرض و رودهایی که به آن می‌ریزند در مجموع نه تنها حاوی نکته تازه و قابل استنادی نیست، بلکه در مواردی توأم با سهو و خطاست. هر چند از ابن خلدون انتظار نمی‌رود در یک اثر شش‌دانگ جامعه‌شناختی وارد جزییات جغرافی شده باشد.

۸- قرن نهم هجری:

از قرن نهم ق، که نقطه پایان حرکت جغرافیایانویسان مسلمان است، آثار قابل توجهی به دست نیست و همان یکی دو اثر مطرح هم بودن یا نبودشان توفیر زیادی ندارد. چرا که به جز اطلاعات سوخته و دست چنم چیز دندان‌گیری در این آثار دیده نمی‌شود. حتی نثر این کتب نیز به لحاظ مبانی جمال‌شناسی ارزشمند نیست، تا حداقل دل پژوهنده به ارزش‌های ادبی و صوری آنها خوش باشد. یکی از این آثار، که ممکن است وانمود شود مورد کم‌لطفی نگارنده واقع شده، جغرافیای حافظ ابرو (۷۶۳-۸۳۳، ۸۳۴) است. عناوین برگزیده این کتاب بدین قرار است:

«حقیقت علم تاریخ؛ ذکر فواید دانستن تاریخ؛ ذکر انهار بزرگ که در معموره زمین است؛ ذکر جبال مشهور که در ربع مسکون است. مسافات هر موضعی به طریق تخمین و قیاس علی الاجمال ذکر دیار عرب؛ ذکر دریای قلم و فارس، ذکر بحر روم و سواحل آن ...» (حافظ ابرو، ۱۳۴۹، ص ۲۷)

از این دوره به بعد است که به تدریج سروکله پرتغالی‌ها در خلیج فارس پیدا شده و از همین زمان است که اندک اندک جغرافی‌نویسان و مکان‌شناسان مسلمان عقب نشسته و عرصه را برای



پیشروی جهانگردان و بازرگانان غربی، با آن مشام تیز که بوی ادویه و ابریشم و مروارید و نفت را از ینگه دنیا حس کرده‌اند، خالی ساخته‌اند و بدین‌سان از عصر صفویه تا نهضت مشروطیت هر چه هست از سفرنامه تا تاریخ ادبیات همه به امضای میسیونرها و کنسول‌ها و دلالتان رسیده است.

و- و کلام آخر که جز کلام اول نتواند بود!

از ویژگی‌های بارز خلیج فارس که آن را از سایر دریاهای مشابه ممتاز و برتر کرده است، صرف- نظر از موقعیت ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) و جایگاه مواصلاتی آن که بعد از فتوحات عثمانی‌ها بهترین مسیر تجارته شرق و غرب بوده است، ذخایر سرشار دریایی غذایی گیاهی و از همه مهم‌تر نفت و گاز است. این امکانات که مجموع آنها به تحقیق در هیچ دریایی وجود ندارد سبب شده است از دیرباز از روزگار بحریمایان فنیقی تا لشکرکشی ناوهای غول‌پیکر و اجتماع آدم آهنی‌های موسوم به تفنگ‌داران دریایی آمریکا خلیج فارس همیشه در رأس و مرکز کش- مکش‌ها و تحولات سیاسی خاورمیانه قرار گیرد. دست‌یازی به هند افسانه‌ای، که شهرت گنجینه- های طلا و جواهرش و آوازه خزانه‌های شاهان گورکانی‌اش که هم‌وزن شعرا سیم و زر می‌دادند، آب از دهان جنگاوران غارت‌گری چون محمود و نادر راه انداخته بود و جوی خون از کوچه و پس کوچه‌های سومنات و دهلی و اکره جاری کرده بود و هوش و حواس ملکه‌ها و شاهزادگان هلندی و انگلیسی و ایادی‌شان در شرکت هند شرقی ربوده بود از یک‌سو و از سوی دیگر اهمیت نظامی و اقتصادی بنادر و جزایری چون سیراف و هرمز و کیش و خارک و قشم، که یگانه جایگاه صید در یتیم بودند و علاوه بر همه اینها صنعتی شدن جهان و ضرورت تامین انرژی ارزان به موازات کشف نفت جملگی نه موهبت، که مصیبتی بود برای خلیج فارس و مردم دلاور و نجیب آن سامان تا درهای آسایش و امنیت را برایشان قفل کنند و کلیدش را به بلعدا!

و این ماجرا هنوز هم ادامه دارد و سخت بعید است که با خلاص شدن منطقه از شر نفت و گاز خلیج فارس شب آرامی سر به بالین نهد.



پی‌نوشت‌ها

۱. بیبلوس. شهری که هنوز خرابه‌هایش در لبنان باقی است.
 ۲. این نکته بسیار مهم که **بلاذری** همه جا از دریای جنوب ایران تحت عنوان «خلیج فارس» یاد کرده سخت قابل تأمل است.
 ۳. نگارنده لازم می‌داند توجه خواننده را به این مولفه جلب کند که هدف از طرح این مقولات تأکید بر عنوان «خلیج-فارس» در آثار جغرافی دانان شاخص عرب و مسلمان است.
 ۴. ادعای مضحک **جلال طالبانی** در اواخر دسامبر ۲۰۰۷ (مندرج در روزنامه الحیات) مبنی بر بی‌اعتبار بودن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، به مثابه تکرار یادهای **صدام حسین**، موید صحت مدعای نگارنده است.
5. Maps of IRAQ with notes for visitors.

منابع

- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۳)، *جزیره خارک در تیم خلیج فارس*، تهران: امیرکبیر.
- ابن بطوطه، (۱۳۷۰)، *سفرنامه (رحلة ابن بطوطه)*، ترجمه محمدعلی موحد؛ تهران: آگاه.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (۱۳۴۵)، *صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)*، ترجمه جعفر شعار؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، (۱۳۴۷)، *البلدان*؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی، (۱۳۴۰)، *المسالك و الممالك*؛ ترجمه و به کوشش ایرج افشار تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اوستا (نامه مینوی آیین زرتشت)، (۱۳۶۶)، نگارش جلیل دوستخواه؛ از گزارش ا. پورداد؛ تهران: مروارید.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان* (مربوط به ایران)؛ ترجمه ا. آذرنوش؛ تصحیح م. فروزان؛ تهران: سروش.
- بیرونی، ابوریحان، (بی‌تا)، *تحديد نهايات الاماكن لتصحيح مسافات المساکن*، ترجمه احمد آرام تهران: بی‌تا.
- بی‌نام، (۱۳۶۲)، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده؛ تهران: طهوری.
- پطروشفسکی، ا.پ.، (۱۳۵۷)، *کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عصر مغول*؛ ترجمه کریم کشاورز تهران: نیل.
- حافظ ابرو، (۱۳۴۹)، *جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع خراسان هرات)*؛ به کوشش مایل هروی تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سارتن، جرج، (۱۳۶۲)، *تاریخ علم*؛ ترجمه احمد آرام تهران: امیرکبیر.
- شفیق غربال، محمد، (۱۹۶۵)، *الموسوعة المیسرة* قاهره: دارالقلم.
- عبدالرحمان، ابن خلدون، (۱۳۶۶)، *مقدمة ابن خلدون*؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ تهران: علمی، فرهنگی.



- فاتح، مصطفی، (۱۳۵۷)، *پنج‌جاه سال نفت ایران*، تهران: آگاه.
- فرشاد، مهدی، (۱۳۶۵)، *تاریخ علم*، تهران: امیرکبیر.
- فرهاد میرزا نایب السلطنه، (۱۲۷۲)، *کتاب جام جم*؛ نسخه خطی (در منفعت جغرافیا) (کتابخانه نگارنده).
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۶۶)، *آثار البلاد اخبار العباد*؛ عبدالرحمان شرفکندی (هه ژار)؛ تهران: موسسه علمی جوان.
- قزوینی، محمد، (۱۳۶۰)، *یادداشت‌های محمد قزوینی* به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران (۷ ج).
- کازرونی، محمد، (۱۳۶۴)، *کتاب سحاب مجموعه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی*، خلیج فارس. جلد دوم. برگردان فارسی از: سوسه. احمد؛ ۱۳۷۳. ق/ ۱۹۵۹ جمهوری العراق؛ العراق فی الخوارط القدیمه.
- لسترنج، گی، (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*؛ ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی، فرهنگی.
- مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین، (۱۳۷۰)، *مروج الذهب*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی، فرهنگی.
- _____ (بی‌تا)، *التنبیه والاشراف*؛ عنی به تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، دارالصاوی للطبع و النشر و التألیف، بشارع درب الجماهیر ۱۰۳، بالقرب من باب الخلق بالقاهره.
- مقدسی، محمدبن الشامی المعروف بالبشاری، (۱۹۰۶)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، چاپ دوم؛ لیدن، مطبعة بریل.
- موفق هروی، ابومنصور، (بی‌تا)، *الابنیه عن حقایق الادویه*؛ چاپ اول؛ افسست، بی‌تا.
- ویلسون، آرنولد، (۱۳۶۶)، *خلیج فارس*؛ ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی، فرهنگی.
- هرودوت، (۱۳۵۲)، *تاریخ هرودوت*؛ ترجمه هادی هدایتی؛ تهران: دانشگاه تهران (شماره ۴۵۱).
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله، (۱۳۹۹/۱۹۷۹)، *معجم البلدان*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- Encycolpedia of Religion and Ethics, Edited by Games Hastnigs, New york, charles scribner. S sons. V.8.
- W.Hazard Harry, (1954), "*Atlas of Islamic history*, Boston" U.S.A
- Wilkinson, A., (1978), "*Persian Gulf Commerce, Sassanian Period and first two centuries of Islam*". (IRAN, 10)